

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در مسئله خودکشی و حرمت خودکشی و خصوصیتی که مربوط به این فرع هست، به همین مناسبت عرض کردیم در دنیای امروز مرگ‌هایی که به آن مرگ‌های ترحمی می‌گویند یا به‌مرگ، به وجود آمده که افرادی که مرض‌های لاعلاج دارند و ماندنشان واقعاً برایشان مشقت دارد موت برایشان ایجاد می‌کنند که حتی امروز صبح در فضای مجازی می‌دیدم یک دستگاهی را در غرب اختیار کردند و به یک شکل خیلی مخصوصی که افرادی که می‌خواهند فوت کنند داخل این دستگاه می‌روند.

ما یک بحث کردیم که آیا این مرگ‌های ترحمی مشمول لا تقتلوا انفسکم هست؟ که عرض کردیم بله مشمول لا تقتلوا انفسکم هست و حرمتش به قوت خودش باقی است. بحث دومی وجود دارد و آن اینکه آیا قاعده‌ی لا حرج اینجا جریان پیدا نمی‌کند؟ یعنی به این بیان، خوب روی این بیان دقت کنید بگوئیم حرمة قتل النفس حکم مجعول شرعی، شارع این حکم را جعل کرده، حرمت قتل نفس، حرمت خودکشی. بعد بگوئیم لا حرج می‌گوید اگر در یک جایی بقای یک انسان برای انسان حرجی بود یک انسانی بقاءش حرجی است برای خودش (کاری به دیگران هم نداریم)، بگوئیم اینجا حرمت قتل نفس را قاعده‌ی لا حرج بردارد، یعنی لا حرج اینجا می‌گوید کشتن خودش لیس بحرام، آیا این مطلب درست است یا خیر؟

برای تحقیق در این مطلب یک بحثی در قاعده لا حرج جریان دارد و این بحث را مخصوصاً آقایانی که دارند در فقه پزشکی کار می‌کنند حتماً باید در این بحث کار کنند و مبنای خودشان را در این بحث اختیار کنند، آیا جریان قاعده لا حرج منحصر به واجبات است؟ فقط در واجبات جریان دارد؟ بگوئیم اگر روزه برای انسان حرجی شد لا حرج می‌آید و جوب روزه را برمی‌دارد اگر وضو برای انسان حرجی شد لا حرج می‌آید و جوب وضو را برمی‌دارد، اگر حج برای انسان یک حرجی زائد بر آن حرج ذاتی خودش پیدا کرد مثلاً می‌گوئیم امسال اگر بخواهیم حج برویم یک حرج فوق العاده دارد، مثلاً گفته‌اند گرمای انسان بالای 60 درجه می‌رود این حرج فوق العاده است و حرج طبیعی نیست! اینجا هم لا حرج می‌آید و جوب را برمی‌دارد. در جریان لا حرج در واجبات، تقریباً اختلافی وجود ندارد البته همه بحث‌هایی که می‌کنیم روی این فرض است که ما قاعده‌ای به نام قاعده لا حرج را قبول داشته باشیم برخی اصلاً این قاعده را قبول ندارند مثل صاحب کتاب منتقی علیه الرحمه که این قاعده را قبول ندارند. قبلاً هم در میان قدما این به عنوان یک قاعده مطرح نبوده و بعداً به عنوان یک قاعده مطرح شده.

روی این مبنا که قاعده‌ی لا حرج قاعده فقهیه، حالا می‌خواهیم ببینیم از این جهت عمومیت دارد؟ یعنی همان طوری که وجوب را در واجبات برمی‌دارد اگر مستلزم حرج شد آیا حرمت و محرمات هم در آن جریان پیدا می‌کند یا

نه؟ این خیلی بحث مهمی می‌شود که ما ببینیم که آیا لا حرج در محرمات جریان دارد یا نه؟

اگر گفتیم جریان دارد در ما نحن فیه می‌گوئیم حرمت قتل نفس اگر موجب حرج شد اینجا برداشته می‌شود و این قتل نفس و این خودکشی جایز می‌شود. ما این بحث را در همین کتاب قاعده لا حرج که اولین قاعده‌ای بود که بحث کردیم و نوشته شد، به نظرم سال 81 بود که این بحث را مطرح کردیم. این کتاب سال 85 چاپ شده. اینجا ما در تنبیه پنجم این بحث را مطرح کردیم.

در جریان لا حرج در محرمات، چند تا مثال را عرض کردم که خیلی روشن هست، برای اینکه ذهن شما یک مقداری نزدیک شود به محل نزاع، عرض کردم در واجبات تصویرش خیلی روشن است، خدا نماز را بر ما واجب کرده حالا اگر خواندن این نماز برای ما حرجی شد می‌خواهیم نماز بخوانیم حرجی است، روزه بر ما واجب است، حج بر ما واجب است، حتی خمس و زکات، منتهی بعضی از اینها یک حرج ذاتی دارد اگر یک حرجی زائد بر او پیدا کرد لا حرج می‌آید این وجوب را برمی‌دارد حتی جهاد، جهاد واجب است حالا اگر یک جهادی حرجی شد مثلاً می‌گویم کفاری که آن طرف آفریقا هستند ما بخواهیم از اینجا زندگی‌مان را رها کنیم و برای مقابله با آنها برویم حرجی است یعنی یک حرج زائد بر ذات خودش پیدا می‌کند، خود جهاد حرجی است و در آن کشته شدن و مجروح شدن هست اما اگر یک حرجی زائد بر ذات پیدا کرد، اینجا لاجرم می‌آید این وجوب را برمی‌دارد البته باز این را هم عرض کنم که بعضی از فقها مثل مرحوم محقق بجنوردی رحمة الله علیه در القواعد الفقهیه، می‌گوید اصلاً در واجباتش هم تا اندازه‌ای جریان دارد که ما بدانیم شارع راضی به ترکش بشود، اما اگر یک واجبی مما لا یرضی الشارع بترکه، یک واجبی داریم که شارع راضی به ترک آن نیست مثلاً ممکن است جهاد همینطور باشد یا مقابله با ظلم همینطور باشد، وجوب مقابله با ظالمین، وجوب جهاد ابتدایی، می‌گوئیم این لا یرضی الشارع بترکه، از افعالی است که شارع راضی به ترک آن نیست.

علی ای حال در واجبات جریانش روشن است، حالا می‌آئیم در محرمات؛ اگر کسی گفت ترک دزدی برای من حرجی است، ترک زنا حرجی است، علی فرض اینکه حرج در آن تسریع بشود! آمد یک محرمانی گفت که ترک اینها را که شارع از من خواسته برایم حرجی است آیا می‌توانیم بگوئیم ... اینجا هم همینطور است الآن ترک قتل نفس حرجی بشود، اگر کسی بخواهد خودش را به همین حال رها کند و قتل نفس انجام ندهد حرجی می‌شود! بحث این است که آیا قاعده لا حرج عمومیت دارد؟ همان طوری که وجوب را در واجبات برمی‌دارد، حرمت را هم در محرمات برمی‌دارد یا خیر؟ این بحث ماست.

اینجا مهم‌ترین مطلبی که وجود دارد بررسی ادله‌ی لاجرم است، ادله لا حرج هم ادله قرآنی داریم و هم ادله روایی، در قرآن آیات متعددی وجود دارد، ما جعل علیکم فی الدین من حرج به نظرم آخرین آیه سوره مبارکه حج باشد، این مهم‌ترین آیه‌ای است که در قاعده لا حرج بحث می‌کنند یا ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج، خدای تبارک و تعالی اراده نکرده است که آن یجعل علیکم الحرج، به همین مضمون، آیات متعددی در قرآن داریم یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر.

حالا بحث را می‌آوریم روی معروفترین آیه؛ ما جعل علیکم فی الدین من حرج، کسانی که می‌خواهند بگویند قاعده لا حرج عمومیت دارد می‌گویند این آیه عمومیت دارد، آیه می‌گوید ما جعل علیکم فی الدین یعنی ما در دین مجعول حرجی نداریم اگر در آیه تقدیری نگیریم، من حرج را بیانی برای گذشته قرار بدهیم، ما جعل علیکم فی الدین من حرج ما در دین حکم

حرجی بر شما قرار ندادیم، جعل حرجی در دین نداریم. حکم و جعل اعم از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اختصاص به الزامیات هم ندارد اگر یک مستحبی حرجی شد استحبابش برداشته می‌شود، اگر یک مکروهی حرجی شد کراهتش برداشته می‌شود، در واجب و حرامش هم همینطور است. آیه می‌فرماید ما جعل علیکم فی الدین، در دین ما جعل حرجی نداریم، جعل ما یعنی این احکام شرعیه ما اگر مستلزم حرج شد آن جعل برداشته می‌شود، بنابراین آیه‌ی شریفه یک عموم یا اطلاق خیلی روشنی دارد همه‌ی واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات را شامل می‌شود.

اما در مقابل برخی فرموده‌اند ما نمی‌توانیم از این آیه عمومیت را استفاده کنیم، چرا؟ چند بیان در کلماتشان وجود دارد، یک بیان گفته‌اند وقتی ما استعمالات قرآنی را ملاحظه می‌کنیم ما جعل، کتب، اینها هم متعلقش فعل است، کتب علیکم الصیام، جعل علیکم کذا، اینها متعلقش فقط خصوص فعل است اصلاً غیر از فعل چیز دیگری نیست، در نتیجه آیه می‌گوید آن احکامی که برای افعال قرار داده شده، آن جعلهایی که برای افعال است. ما جعل علیکم یعنی آن حکمی که برای انجام فعلی است ما قبلاً گفتیم این فعل را انجام بدهید و جعلی هم برایش آوردیم حالا اگر آن فعل حرجی شد آن را برمی‌داریم، یعنی با این بیان می‌خواهند بفرمایند این اختصاص دارد، حالا دقیق‌تر عرض کنم: قاعده لا حرج اختصاص دارد به افعال، در نتیجه شامل محرمات نمی‌شود، در محرمات خدای تبارک و تعالی از ما فعلی را نخواستند، ترک یک فعلی را خواسته، ترک زنا، ترک دروغ، ترک قتل نفس، ترک غیبت، اما واجبات که از ما یک فعلی را خواسته در واجبات این چنین است.

پس اگر کسی اینطور بیان کند که این ما جعل، ما بگوئیم در استعمالات قرآنی متعلقش باید فعل باشد یعنی به بیان دیگر این جعل را در بیان قبلی که خواستیم عمومیت را از آیه استفاده کنیم جعل را آوردیم روی جعل اصطلاح علم اصول و گفتیم جعل در اصطلاح علم اصول هم اعم از واجب و حرام است، ما جعل، ولی این جعلی که در قرآن آمده یعنی ما وضع، ما کتب، آن وقت ادعا شده که این در استعمالات قرآنی متعلقش باید خصوص فعل باشد مثل همان کتب علیکم الصیام، متعلقش باید یک فعلی باشد مثل صیام که صیام فعلٌ من الافعال است، نماز فعلٌ من الافعال است. در نتیجه آیه اصلاً منحصر است به آن احکامی که برای افعال است، احکامی هم که برای افعال است منحصر به واجبات است. پس اصلاً این آیه شامل محرمات نمی‌شود چون در باب محرمات یعنی این آیه فقط دارد ... درست است ما یک احکام وجوبی داریم، احکام تحریمی داریم، این آیه می‌گوید احکام وجوبی ما را حرج برمی‌دارد، در حقیقت آنچه معروف هم هست که لا حرج امتنان است یک سری اموری را خدا بر ما واجب کرده و حالا وجوبش را برمی‌دارد این امتنان است، اما آیه دیگر شامل برای حرام نمی‌شود.

پاسخی که ما به این استدلال داریم این است که ما جعل علیکم فی الدین یعنی نمی‌خواهد برخی از احکام دین را بیان کند، اولاً اینکه می‌فرماید در استعمالات قرآنی همه جا متعلق جعل فعل است برای ما ثابت نیست، اصلاً قرآن یک جهتی است که با سایر کتب او را جدا می‌کند این است که خود همین کلمه‌ی حرج در چند معنا در همین قرآن استعمال شده. خود کلمه فتنه در چند معنا در قرآن استعمال شده و عجیب این است که در یک آیه‌ای یک کلمه‌ای را گفته خدای تبارک و تعالی در آیه دیگر همان کلمه را آورده و معنای دیگری اراده کرده. سبک قرآن مثل بقیه کتب معمولی نیست که بگوئیم اگر یک کسی یک لفظی را در یک جا آورد تا آخر همان لفظ را اراده می‌کند و لذا یکی از اموری که مبعّد القرآن یفسر القرآن است، القرآن یفسره بعضه بعضا را به نحوه موجبه‌ی جزئی قبول داریم ولی نمی‌شود گفت که هر آیه‌ای می‌تواند مفسر یک آیه دیگر در یک جای دیگر قرآن باشد، نه! همین اختلاف کلمات این چینی که من عرض کنم الفاظ زیادی را احساء می‌کردم مثل کلمه حرج، مثل کلمه فتنه، مثل کلمه زینت، کلمات زیادی داریم که قرآن جاهای مختلف آورده و معانی مختلف را اراده کرده. فرض کنیم اگر در یک جایی خدای تبارک و تعالی جعل را آورده و متعلقش را فعل قرار داده نمی‌شود بگوئیم اینجا که ما جعل است پس باید متعلقش فعل باشد، اولاً اینجا نفی است، جعل ظهور در همان حکم و تشریح دارد یعنی ما شرّع، ما جعل علیکم فی الدین یعنی ما شرّع علیکم فی الدین، آن هم فی الدین دارد، خدا در دین تشریح نکرده حرجی را. یعنی تشریح حرجی ندارد، حکمی که مستلزم برای حرج باشد خدای تبارک و تعالی ندارد، مخصوصاً اگر به آیه‌ی **یرید الله بکم الیسر**، یعنی فقط به واجبات یرید؟ پس این دلیل اشکالش همین است که عرض کردیم.

بیان دوم اصلاً کار به ما جعل ندارد، می‌گوید این حرج نمی‌تواند قصر برای ترک باشد، حرج ظهور روشن در صفتیت برای فعل دارد، ما جعل علیکم فی الدین من فعل حرجی، در بیان اول گفتیم متعلق جعل اصلاً ... این هم باز نزدیک به همان بیان می‌شود منتهی با یک بیان دیگری است. می‌گوئیم فعل حرجی نداریم، ما جعل یعنی ولو خود جعل هم شامل وجوب بشود و هم شامل تحریم، ولی چون اینجا دارد من فعل یعنی می‌گوید اگر یک فعلی حرجی شد خدای تبارک و تعالی حکم آن فعل را برمی‌دارد، محرم که فعل نیست محرم ترک است، فعل زنا که حرجی نیست ترکش را می‌گوئید حرجی شده، دزدی ترکش حرجی است، اینها تخصصاً از آیه خارج است. آیه می‌فرماید ما جعل علیکم فی الدین من حرج یک مقدری اینجا وجود دارد من فعل حرجی، این هم جوابش روشن است این تقدیر را شما با چه قرینه‌ای آوردید؟ با چه قرینه‌ای می‌خواهید این تقدیر را بیاورید؟ ما آیه را یک جور معنا می‌کنیم تقدیر نمی‌خواهد ما جعل علیکم فی الدین من حرج، یعنی من حکم حرجی، خدا جعل نکرده است حرج را، حکم حرجی نیاورده، از کجا شما فعل را آوردید؟ در اینجا اضافه کردید و به عنوان تقدیر مطرح کردید، پس این بیان هم ملاحظه می‌فرمایید بیان تامی نیست.

پس دو بیان در مقابل این استدلال ما وجود دارد، یک بیان این است که اصلاً متعلق خود جعل در استعمالات قرآن فعل است که گفتیم استعمالات قرآن نمی‌تواند قرینه باشد، دوم کاری نداریم به متعلق جعل در استعمالات قرآن، اینجا باید یک تقدیری بگیریم برای حرج من فعل الحرجی، می‌گوئیم این هم نیاز به قرینه دارد و ما قرینه‌ای برای تقدیر نداریم. لذا آیه عمومیت و اطلاقش به قوت خودش باقی است. دنباله بحث ان شاء الله هفته آینده.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

برچسب ها :